دقت در عبارت شهید ثانی و دفع اشکال میرزای قمی

در عبارت مسالک ما به یک مسأله طلبگی مواجه می‌شویم که شبیه عبارت المقاصد العلیه شهید ثانی در بحث تعدد قرائات است. در بحث تعدد قرائات مرحوم شهید در المقاصد العلیه مطلبی را فرمودند که متاخرین گفتند که این تناقض است. می‌گفتند قطعاً تناقض است. من عرض می‌کردم یک آدم عادی در یک عبارت پشت سر هم معمولاً تناقض نمی‌گوید، چه برسد به یک بزرگ، به یک عالم و به یک فقیه. خیالم می‌رسد که اینجا شبیه همان جا است. یعنی در یک عبارت پشت سر هم یک عالم بزرگ تناقض نمی‌گوید و بیشتر باید به مقصودش توجه کنیم. با همینطور چیزی الآن در عبارت مسالک مواجه هستیم. چرا؟ به‌خاطر اینکه همین ایرادی که میرزای قمی به شهید تذکر دادند، که عبارت مفید می‌گوید «مع الصحو» که مکروه است، شما چطور می‌گویید محل خلاف در جایی است که فقط شک باشد و اگر شک نباشد محل خلاف نیست؟! خب مفید که محل خلاف با مشهور بود. این تذکری که دادند را خود شهید در مسالک همین اول می‌گویند. لذا اینجا است که آدم به شک می‌افتید. یعنی شهید ثانی در قلم خودشان ابتدا می‌گویند «نبه علی خلاف المفید» بعد از دو سطر می‌گویند «و اعلم ان محل الخلاف...». خب شما در اینجا به شک نمی افتید؟! عبارت مسالک را ببینید:

> **قوله: «و يستحب صوم يوم الثلاثين». نبه بذلك على خلاف المفيد (رحمه اللّه) حيث كره صومه مع الصحو لمن لم يكن صائما قبله، محتجا بنهي النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عن صومه. و قد بيّن زين العابدين عليه السلام ذلك النهي بأن المراد به مع صومه بنية رمضان. فالأصح استحباب صومه مطلقا قال الصادق عليه السلام: «صمه فإن يك من شعبان كان تطوعا و ان يك من شهر رمضان فيوم وفقت له» . و اعلم أن موضع الخلاف انما هو مع تحقق كونه شكا لا مطلق يوم الثلاثين. و لا يتحقق كونه شكا الا مع تحدث الناس برؤيته على وجه لا يثبت أو شهادة الواحد و نحوه. و بدون ذلك لا يكون شكا فلا يتعلق به حكمه من كراهة صومه و لا استحبابه على الوجه الوارد.[1]**

«قوله»؛ قول محقق اول در شرائع است. **«و يستحب صوم يوم الثلاثين»**. وقتی ایشان این جمله را شرح می‌دهند، می‌فرمایند: **«نبه بذلك على خلاف المفيد (رحمه اللّه)»؛** یعنی استحباب مطلق یوم الثلاثین را مفید قبول ندارند. به آن قید زده‌اند. پس شهید توجه دارند که مفید می‌گویند مکروه است و مخالف هستند. **«حيث كره»؛** کرّه یعنی نسب الی الکراهه. **«صومه مع الصحو»؛** اگر هوا صاف باشد، کراهت یوم ثلاثین را نسبت می‌دهند به **«لمن لم يكن صائما قبله»؛** در اینجا گفته‌اند مکروه است. پس خود شهید می‌گویند که تنها در صورت صحو

ایشان مخالف هستند. بقیه مع الصحو هم میگویند مستحب است.

> **12:16**

«محتجا بنهي النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلّم عن صومه. و قد بيّن زين العابدين عليه السلام ذلك النهي بأن المراد به مع صومه بنية رمضان. فالأصح»؛ چون ما نهی را حمل کردیم بر اینکه تنها به نیت رمضان باشد، به نیت شهر مبارک باشد، **«استحباب صومه مطلقاً»؛** یعنی ما همراه مفید نمیشویم. این عبارت مسالک است. چون ما نهی را حمل کنیم بر اینکه نیت ماه مبارک بکند، ما میگوییم ولو مع الصحو هم باشد، استحباب دارد ولی نباید نیت شهر مبارک بکند.

«و اعلم»؛ پس ببینید ایشان خلاف مفید را جا انداخته است و از آن حرف زدهاند و حالا میگویند « **و اعلم أن موضع الخلاف انما هو مع تحقق كونه شكا لا مطلق يوم الثلاثين**»؛ شما که فرمودید تنها مفید میگوید مع الصحو مکروه است؟! بقیه میگویند مع الصحو مستحب است، پس چطور میگویید محل خلاف جایی است که شک بیایید؟! در صحو که شکی ندارید؟! شما الآن آن را گفتید و در اینجا خلافش را میگویید؟! یعنی یک تناقض ظاهری از عبارت به ذهن میآید. وقتی به عبارت دقت میکنیم میبینیم تناقض نیست. مرحوم شهید در یک عبارت دو خطی که تناقض نمیگویند. باید عبارت را با دقت بیشتری بخوانیم.

مرحوم میرزای قمی گفتند، الآن گفتید یوم الشک، شهید در مسالک نمیگویند یوم الشک یعنی صحو، بلکه ایشان دو فرض را میکنند. یکی میگویند «صحو» بهمعنای این است که آسمان باز است و ابر نیست. این را که دیدم یاد ده شبهه افتادم که دستهبندی کردیم. یکی از آنها غیم بود و دیگری اختلاف الرؤیه بود. در عبارت مسالک این دو مورد قشنگ خودش را جدا کرده. در عبارت شهید یکی صحو را میگویند؛ یعنی آسمان باز است و مفید فرموده مکروه است. اما منافاتی ندارد که ولو آسمان باز است، دیگران که میگویند مستحب است، در جایی است که اختلاف در رؤیت، صورت بگیرد. و الا اگر صحو باشد و اختلاف در رؤیت هم نباشد، همه قبول دارند که یوم الشک نیست؛ یعنی موافق روایت ابن خالد میشود. یعنی دیگر اعراضی نشده است.

لذا میگویند:

«و اعلم أن موضع الخلاف»؛ یعنی توجه داشته باش که اصحاب در قول به استحباب، از روایت ابن خالد اعراض نکردهاند. **«انما هو مع تحقق كونه شكا لا مطلق يوم الثلاثين. و لا يتحقق كونه شكا الا»**؛ نه با ابر، ابر را که گفتیم، **«مع تحدث الناس برؤيته على وجه لا يثبت»؛** مردم میگویند ماه دیده شده اما شایع نشده و ثابت نشده است. **«و أو شهادة الواحد و نحوه»؛** یک نفر آمده گفته. عدل واحدی که قولش حجیت نداشته.

«و بدون ذلك»؛ بدون اینکه اختلاف در رؤیت و عدل واحد باشد، **«لا يكون شكا فلا يتعلق به حكم من كراهة صومه»؛** که مفید با صحو این را فرمودند، **«و لا استحبابه»؛** که اصحاب فرمودند، **«على الوجه الوارد»؛** یعنی یوم الشکی که روایات بخصوصه با عنوان یوم الشک به استحبابش فتوا دادهاند، نیست. بنابراین روایت ابن خالد با این توضیح بهطور مطلق مورد اعراض نخواهد بود. در حکم استحباب است. یعنی شهید میخواهند بفرمایند اصحاب که اعراض نکردهاند. ابن خالد میگوید اگر شبهه نیست، فلا. یعنی لا استحباب. اصحاب هم همین را میگویند. میگویند اگر شبهه هست... .

شاهد این نکته این است که عین همین قید را در شرح لمعه آوردهاند. در شرح لمعه عبارتشان این است: «صيام يوم الشك فيما اذا تحدث الناس او عدل واحد». یعنی نمیگویند غیم یا صحو است.

می‌گوینند شکی که ناشی از تحدث ناس است. شهادت عدل واحد است، نه شکی است که به‌خاطر غیم حاصل شده. این چیزی بود که من عرض کردم، نقطه شروع نگاه من در عبارت این شد که ایرادی که می‌رزای قمی به شهید گرفته‌اند؛ یک وقتی می‌گوییم شهید توجه نداشته‌اند و می‌رزا ایراد گرفته‌اند؛ اما یک وقت است که می‌بینیم که شهید توجه دارند. سطر قبلش می‌گویند «نبه علی خلاف المفید». بنابراین وقتی در عبارت دقت می‌کنیم «صحو با تحدث الناس» دو تا می‌شود. نزد شهید ثانی حکمهای آنها هم تفاوت کرد.

حال برگردیم و عبارت می‌رزای قمی را توجه کنیم. الآن که دوباره نگاه می‌کنیم طور دیگری در می‌آید. از چیزهایی که جالب است، این است که ایشان عبارت شرح لمعه را آورده‌اند. فرمودند شهید ثانی در لمعه فرموده‌اند:

> **الأوّل: في موضوع المسألة، أعني يوم الشك فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله[2]**

این برای شرح لمعه بود.

«و تقرب منه عبارته في المسالك، قال: و اعلم أنّ موضع الخلاف»؛ این نکته‌ای که من عرض کردم در عبارت غنائم حذف شده است. یعنی اگر می‌آوردند که شهید ابتدا می‌گویند: «نبه علی خلاف المفید» و بعد این را می‌گوید، آدم بیشتر توجه می‌کرد که در یک عبارت که تناقض نمی‌گویند. شاید عرض من این است که وقتی شروع می‌کنند و می‌گویند «انت خبیر»، عبارت مفید را به این صورت معنا می‌کنند:

> 19:28

«و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ»؛ عبارت مفید «فی صورة الصحو» بود. ایشان برداشتشان از «صحو»، عدم الشک است. ولذا چون از صحو مفید، عدم الشک برداشت کرده‌اند فرموده‌اند: «انت خبیر...».

شاگرد: ظاهراً تخطئه می‌کنند.

استاد: شهید را تخطئه می‌کنند.

شاگرد: می‌گویند فهم شما از عبارت مفید درست نیست. توجه دارند که ایشان بین دو منشأ اختلاف گذاشته، اما می‌گویند این درست نیست. چون این دو منشأ نمی‌توانند باعث اختلاف حکم بشوند. چه غیم باشد و چه تحدّث ناس باشد، باعث اختلاف حکم نمی‌شود. در جفت آنها مناط شک هست.

استاد: یعنی تخطئه فهم شهید است در اینکه چرا شما از عبارت مفید این را برداشت کرده‌ای. خب مگر در فتاوای قبلی و حتی در روایات، این دو نبوده؟! مگر همه اینها شک را یک جور گرفته‌اند؟!

شاگرد: ...

استاد: ببینید اولین کسی که عبارت مفید را نقل کرده، معتبر است. و بعد هم عباراتی که علامه دارند. عباراتی را که من نگاه کردم؛ اصحاب، علامه و معتبر، حتی مقابل مفید فتوا دادند، هیچکدام نفرمودند «اذا تحدث الناس». آنها میگویند «سواء کان غیم ام لا». «سواء کان مانع ام لا». مانع غیر از اختلاف در رؤیت است. معتبر را ببینید.

«و قال المفيد: انما يستحب مع الشك في الهلال لا مع الصحو و ارتفاع الموانع[3]»؛ ایشان هم به مفید تحدث الناس و اختلاف در رؤیت را نسبت نمیدهند. الآن هم من درصدد نیستم که بگویم برداشت شهید چه بوده. منظور من این است که شهید تناقض نگفتهاند.

محقق قمی که فرمودند، اگر منظورشان این بود چرا بعداً اسمی از تحدث نمی برند؟! وقتی نظر خودشان را میگویند، میگویند من میگویم شأنیت شک، مراد است. یعنی حتی غیر از تحدث را هم میبرند.

شاگرد: یعنی میرزای قمی میگویند همه کسانی که ثلاثین فرمودند، نظرشان روی ثلاثین بوده. این جمعی هم که شمای شهید کردید که در شک در فضای تحدث میگویند، خلاف چیزی است که از عبارت آنها میفهمیم.

استاد: و حال اینکه هیچکدام از آنها تحدث را نیاوردهاند. یعنی چیزی را که شهید به آنها نسبت میدهند، این است که گفتهاند همه روایات این است؛ لذا میبینید صاحب مستند از صاحب حدائق پذیرفتهاند. صاحب مستند گفتهاند «و ان کان کذلک»؛ عبارتشان این بود که کل روایات باب و ادله، ناظر به شک است. آن چه که خود میرزا فرمودند این بود:

> **المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثلاثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية. مع أنّه قلّما يوجد ارتفاع الشكّ إذ عدم الوجدان لا يدلّ على عدم الوجود، سيّما بعد ملاحظة هجر القواعد الرصدية في الشرع، و هذا هو الظاهر من كلمات الأصحاب. [4]**

ببینید اگر میخواستند بگویند که چرا شما بحث را سر تحدث بردهاید، تذکر میدادند. نه اینکه وقتی میخواهند تحقیق کنند بحث را سر شانیت شک ببرند و اسمی از نوع دیگری از اختلاف که تحدث الناس یا عدم الحجیه است، تذکر ندهند. حال باز هم روی احتمالی که شما میفرمایند فکر میکنیم. شاهد دیگرش هم این است که عبارت مفید را نیاوردهاند. و تنها «و اعلموا» را گفتهاند.

این بار قسمت اول؛ بنابراین نسبت به عبارت مسالک و حدائق، روایت ابن خالد، معرضٌ عنه نمیشود. چون محل خلاف اینجا است. یعنی ما نمیتوانیم به اصحاب «یوم الثلاثین مطلقاً» را نسبت بدهیم. حال باید بعداً به بررسی فرمایش صاحب مسالک برسیم.

---

[1] مسالک الافهام، ج ۲، ص ۵۵

[2] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۶

[3] المعتبر في شرح المختصر؛ ج۲، ص: ۶۴۹

[4] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج۵، ص: ۳۳۷

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:40:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:48:33 توسط ... .